

دوفصلنامه علمی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال هجدهم / دوره جدید / شماره ۵۸ / پاییز و زمستان ۱۴۰۱
صص ۱۰۷-۱۱۷ (مقاله علمی - پژوهشی)

تفسیر عارفان از «محمدیون» در آثار منشور عارفان هفت قرن نخست

مقاله حاضر مستخرج از رساله دکتری با عنوان «سیره‌نویسی عرفانی پیامبر در آثار منشور عرفانی هفت قرن نخست» است.

• محمدرجاء صاحب‌دل

دانشجوی دکتری تصوف و عرفان اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات،
دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
rajasahebdel@gmail.com

• محمدجواد شمس

دانشیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام
خمینی (ره)، قزوین، ایران (نویسنده مسئول)

mj.shams@isr.ikiu.ac.ir

• شهرام پازوکی

استاد گروه ادیان و عرفان، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ایران
pazouki@irip.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۳۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۷/۲۴

چکیده

بر اساس نگاه اسلامی، پیامبر (ص) خاتم انبیاء است. او که شایستگی ختمیت بخشیدن به سلسله رسالت و نبوت را دارا شده است، بی‌شک از کمال وجودی - معرفتی برخوردار است. جماعتی که به ایشان مؤمن می‌شوند چه از برکت ایمان‌شان و چه از جانب دعایی که پیامبر در حق ایشان می‌کند از تمایز و امتیاز نسبت به سایر امتها برخوردار می‌شود. این امتیازات بیش از آنکه اکتسابی باشد، موهوبی است؛ ضمن اینکه در نظام فکری عارفانی همچون ابن‌عربی، مفهوم امت محمدی چنان انبساطِ مصداقی پیدا می‌کند که کل ابنای بشر را در بر می‌گیرد. در این مقاله که با روش کتابخانه‌ای به رشته تحریر درآمده است؛ کلیدواژه‌هایی چون «محمدیون» و «امت محمدی» در اهم آثار منشور هفت قرن نخست موردکاوی شده است تا در نتیجه آن ویژگیها و تطور معنایی و مصداقی آنان به دست بیاید. آنچه حاصل آمد انبساطِ مصداقی این مفهوم در طی زمان است. «محمدیون» دارای طبقات و دسته‌های مختلف‌اند و علی‌رغم تمام امتیازاتشان، تکالیف و وظایفی بر عهده آنها گذاشته شده است.

کلیدواژه‌ها: امت محمدی، حدیث، عرفان، محمدیون، نثر عرفانی، هفت قرن نخست.





مقدمه

اهل کتاب تلقی کرده‌اند.^{۱۲} علقه پیامبر به امت چنان بود که خدا او را مخیر کرد تا حساب امت به عهده شخص ایشان باشد؛ اما حضرت با این بیان که خدا در حسابرسی امت از من بهتر است، نپذیرفتند. خداوند نیز در مقابل این گفته، به حضرت وعده داد که ایشان را در میان امت عزتمند خواهد کرد.^{۱۴} روایتی دیگری در دست است که پیامبر از خداوند درخواست می‌کند حساب امت را به ایشان واگذار کند و خداوند با این بیان که من از تو مهربان‌ترم، این درخواست را اجابت نمی‌کند.^{۱۵}

شاید بر اساس همین قرائن باید پذیرفت هر پیامبری در قبال امت خود حس «جانب‌داری» دارد. این «جانب‌داری» در هر یک از کتب ادیان ابراهیمی به‌وضوح مشخص است. برگزیده بودن «بنی اسرائیل»، خاص بودن «حواریون» و برتری دادن «محمدیون» موضوعی نیست که بتوان آن را نادیده گرفت. در قرآن، برگزیده بودن امت پیامبر به‌صراحت آمده است، «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ»؛^{۱۶} در دعای پیامبر هم درخواست از خدا برای برتری دادن امتشان بر سایر امتها تبلور دارد؛^{۱۷} جبرئیل امین هم مزده مشاهده «خیر» در امت را به حضرت داده است.^{۱۸}

نکته درخور تأمل اینکه گاه به این برتری مؤمنان

بر اساس آنچه در قرآن آمده، پیامبر(ص) پنددهنده^۱ و بشارت دهنده^۲ امت است؛ ضمن آنکه حضرت خودشان را پدر امت بیان می‌کنند^۳ و علی بن ابی‌طالب(ع) ایشان را طیب دوار معرفی می‌کند.^۴ باید در نظر داشت که «رسول» از حیث رسالتش، همان علمی را به امت می‌رساند که استعدادها و ظرفیتهای امت اقتضا می‌کند، نه کمتر و نه بیشتر؛ همچنین در دعوتش مصالح دنیوی و اخروی امت خویش را در نظر دارد.^۵ پیامبر به برتر بودنش از امت تصریح می‌کند^۶ و در مقابل سایر انبیا، به امت خود افتخار می‌کند؛^۷ با این حال، هم در دنیا برای امت بیمناک بود، مانند ابتلای امت به ضعف یقین^۸ و ریا و شهوت پوشیده^۹ و هم در آخرالزمان بر امتش مانند چشم به راهی، اندوهناک است.^{۱۰} حضرت تا به آنجا بر امت خود مشفق است که راضی نمی‌شود حتی یک نفر از آنها داخل جهنم شود. این نگرانی پیامبر تا آنجا بود که آیه شریفه «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى»^{۱۱} را ناظر به آرام کردن خاطر پیامبر نسبت به همین دغدغه دانسته‌اند.^{۱۲} در برخی روایات، این رهایی از آتش امت پیامبر را ناظر به فدیة دادن از

۱. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا» (فرقان، ۵۶).
۲. «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا» (بقره، ۱۲۹).
۳. «انا و انت ابوا هذه الامة» (مشارب الاذواق، ص ۵۳).
۴. «طَيِّبٌ دَوَّارٌ بَطِيْءٌ» (نهج البلاغه، ص ۱۵۶).
۵. کتاب المعرفة، ص ۱۰۲.
۶. «فضل العالم على العابد كفضلي على أمتي» (قوت القلوب، ج ۱، ص ۲۱۴).
۷. مقالات شمس تبریزی، ص ۶۷۷.
۸. قوت القلوب، ج ۱، ص ۱۸۲.
۹. «أخوف ما أخاف على أمتي الرياء و الشهوة الخفية» (همان، ج ۲، ص ۲۵۸).
۱۰. سر الأسرار، ص ۹.
۱۱. ضحی، ۵.
۱۲. «لا یرضی محمد أن یدخل واحد من أمته النار». نکته درخور تأمل اینکه این روایت اولین بار در قوت القلوب آمده و پس از آن در احیاء علوم الدین (احیاء علوم الدین، ج ۴، ص ۱۸۱) و سپس در المحجة البيضاء و در نهایت در جامع السعادات ذکر شده است.

۱۳. «فإذا كان يوم القيامة دفع إلى كل رجل من أمتي رجلا من أهل الكتاب فيقال هذا فداؤك من النار» یا روایت «بأني كل رجل من هذه الأمة يهودي أو نصراني إلى جهنم فيقول: هذا فدائي من النار فيلقى فيها». این روایات صرفاً در کتاب قوت القلوب مکی آمده است.

۱۴. «تريد أن أجعل حساب أمتك إليك؟ فقال: لا يا رب أنت خير لهم مني. قال: إذا لا نخزيك فيهم».
۱۵. «يا رب اجعل حسابهم إلى لنا يطلع على مساوئهم غيري. فأوحى الله تعالى إليه: هم أمتك و هم عبادي و أنا أرحم بهم منك.» (قوت القلوب، ج ۱، ص ۳۷۶).
۱۶. آل عمران، ۱۱۰.
۱۷. ثم إن نبينا قال: «... و جعل أمتي خير أمة أخرجت للناس» (کتاب المعراج، ص ۱۳۳).
۱۸. «أبشر فإني أرى الخير كله في أمتك» در هیچ‌یک از منابع روایی شیعه و سنی یافت نشد.

دین پیشینی، در کتاب دین پسینی تصریح شده است؛ چنان‌که در قرآن در مورد بنی اسرائیل آمده است، «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ»؛^{۱۹} اگرچه مسلمانان در صدد تفسیر این برگزیدگی بنی اسرائیل برآمده‌اند و همچنان قائل شدند که امت محمدی از دیگر امتهای برترند. در آثار صوفیه و عرفا گاه از زبان انبیای سلف مانند حضرت موسی(ع) به برتری محمدیون اشاره شده است، تا جایی که گفته‌اند حضرت موسی(ع) خود را مشتاق محمدیون و امت محمد معرفی کرده است. این اشتیاق گاه به‌صرف دیدار است^{۲۰} و گاه از حد دیدار فراتر می‌رود و به قرارگیری در زمره امت محمد می‌رسد.^{۲۱}

اثبات این برتری و برگزیدگی امتیازات مادی معنوی بسیاری در پی دارد؛ لذا دین‌داران و آباء ادیان در طول تاریخ، می‌کوشند تا به‌صورتی چشمگیر برتری‌شان را بر دیگر دین‌داران اثبات کنند و آن را به رخ بکشند. به همین دلیل، تفسیرهای بعدی همواره از نصوص اولیه فربه‌تر و پیچیده‌تر می‌شود. نمونه‌پژوهی صورت‌گرفته در مقاله حاضر برای معنایابی و مصداق‌جویی «محمدیون» و مترادفهای آن از جمله «امت محمدی» در اهم متون منثور صوفیه هفت قرن نخست است. تبیین صورت‌گرفته گاهی متکی بر روایات نبوی منقول در این آثار و گاه مستند به یافته‌ها و استنباطات فردی عارفان و صوفیان است. همچنین به‌خوبی می‌توان پی برد کدام‌یک از ویژگیها موهوبی و کدام‌یک اکتسابی است.

مقاله حاضر با تجزیه و تحلیل اطلاعات به‌دست آمده

۱۹. بقره، ۴۷.

۲۰. و يقول الله: «تلك أمة محمد»، حتى اشتاق موسى إلى لقائهم (شرح أسماء الله الحسنى، ص ۱۹۸).

۲۱. ختم الاولياء، ص ۳۱۷. «رب اجعلني من امة محمد» یا اللهم اجعلني في امة محمد» (شرح التعرف، ج ۲، ص ۶۰۳). این روایت با عبارت دیگر نیز ثبت شده است: «یا لیتنی من اصحاب محمد» (حلیة الاولياء، ج ۵، ص ۳۸۶).

از اسناد کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از نرم‌افزارهایی مانند «عرفان ۳»، «جامع‌الاحادیث» و «فریقین» نوشته شده است. بر اساس جست‌وجو در پایگاههای اطلاعاتی همچون کتابخانه ملی،^{۲۲} نورمگز،^{۲۳} مگیران^{۲۴} و ایرانداک^{۲۵} هیچ‌گونه اثری اعم از کتاب، پایان‌نامه، رساله و حتی مقاله در موضوع مقاله حاضر یافت نشد. همین موضوع مؤید نو بودن این مقاله است.

مفاهیم

۱) محمدیون

از اصطلاحاتی همچون «محمدیون»، «محمدیان» و «محمدیه» سابقه‌ای در روایات نبوی به دست نمی‌آید؛ اما در روایات ائمه شیعه(ع) اصطلاح «مُحَمَّدِيًّا»^{۲۶} در کنار اصطلاحاتی مانند «عَلَوِيًّا» و «فَاطِمِيًّا» به چشم می‌خورد. هر یک از این اصطلاحات بنا به محل کاربردش معنای متفاوتی می‌یابد. در کتابهای انساب، اعقاب ابن حنیفه (د. ۸۱ق) «محمدیه» خوانده شده‌اند^{۲۷} و در میان فرق و مذاهب، یازده مصداق برای «محمدیه» ذکر شده است، ۱. منکران وفات پیامبر(ص) و معتقدان به حیات ایشان؛^{۲۸} ۲. قائلان به الوهیت حضرت رسول(ص)؛^{۲۹} ۳. پیروان زیدیه جارودیه که منتظر رجوع محمد بن عبدالله نفس زکیه (د. ۱۴۵ق) هستند؛^{۳۰} ۴. غلات منصوریه که پس از ابومنصور عجلی (د. ۱۲۰ق)، قائل به امامت محمد بن

22. nlai.ir

23. noormags.ir

24. magiran.com

25. irandoc.ac.ir

۲۶. «حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ حَمْرَةَ وَ مُحَمَّدِ ابْنِ حُمْرَانَ قَالَا... فَقَالَ أَنْتُمْ تُسَمُّونَهُ خَيْطَ الْبِنَاءِ فَمَنْ خَالَفَكَ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ فَهُوَ زَنْدِيقٌ فَقَالَ حُمْرَانُ وَ إِنَّ كَانَ عَلَوِيًّا فَاطِمِيًّا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ(ع) وَ إِنَّ كَانَ مُحَمَّدِيًّا عَلَوِيًّا فَاطِمِيًّا» (معانی الأخبار، ص ۲۱۳).

۲۷. لباب الأنساب، ج ۱، ص ۳۳۵.

۲۸. الفصول المختارة، ص ۲۴۱.

۲۹. الفصل في الملل والأهواء والنحل، ج ۳، ص ۱۲۱.

۳۰. الفرق بين الفرق، ص ۴۳.





عبدالله محض شدند؛^{۳۱} ۵. پیروان زیدیه که از محمد بن ابوالقاسم بن علی بن علی بن عمر بن علی بن الحسن پیروی می‌کردند؛^{۳۲} ۶. گروهی که پس از امام حسن عسکری (ع)، قائل به امامت محمد بن علی الهادی (د. ۲۵۲ق)، عموی امام زمان (عج)، شدند؛^{۳۳} ۷. ازارقه (فرقه‌ای از خوارج منسوب به محمد بن ازرق)؛^{۳۴} ۸. پیروان محمد بن سحنون (د. ۲۵۶ق)؛^{۳۵} ۹. یکی از جنبشهای اصلاحی در شبه‌قاره هند؛^{۳۶} ۱۰. تیجانیه؛^{۳۷} ۱۱. نام گروهی از صوفیه که قائل بودند بی‌واسطه به پیامبر اسناد می‌دهند.^{۳۸}

در برخی منابع غربی «محمدان» (MUHAMMADAN) را معادل عربی «محمدی» و مترادف با «مؤمنان» و «مسلمانان» در نظر گرفته‌اند؛^{۳۹} اما ادوارد سعید (د. ۲۰۰۳م) بر این باور است که خواندن اسلام به نام «دین محمدی» یا «محمدگرایی» (Mohammedinism) سبب می‌شود تا لغزش امت به آن حضرت نسبت داده شود.^{۴۰} گیب (Hamilton Alexander Rosskeen Gibb) ترجیح می‌داد به جای کلمه «اسلام»، واژه «محمدیانیزم» (Mohammadianism) را به کار ببرد؛ چون قائل بود «اسلام واقعاً مبتنی بر ایده‌ای از جانشینی و وراثت وابسته به حواریون یا پاپ است که در [حضرت] محمد [ص] گسترش یافته و به اوج خود رسیده است».^{۴۱}

۲) امت محمد

در قرآن اصطلاح «امت محمد» به کار نرفته است؛ اما خود واژه «امت» در دوازده ترکیب مانند «امت

مسلم»^{۴۲} و «امت وسط»^{۴۳} و «امت واحد»^{۴۴} و حتی «فرد به مثابه امت»^{۴۵} به کار رفته است. همچنین در روایات منقول از پیامبر و ائمه شیعه (ع)، از «امت محمد»^{۴۶} و دیگر مصداقی آن مانند «امتی»^{۴۷} فراوان یاد شده است؛ چنان‌که در منابع روایی دست اول شیعه و اهل سنت نتایج بسیاری با این کلیدواژه‌ها به دست می‌آید.

۳) نثر

برای نثر ویژگی‌هایی برشمرده‌اند؛ از جمله اینکه کلامی است ساده و مکتوب، به هم پیوسته، با توالی جمله‌ها که در آن مفاهیم معانی با وضوح و رسایی و با نظم فکری بیان می‌شود. معانی بی‌هیچ‌گونه قطع و انحرافی ارائه می‌گردد و راست و مستقیم و مطابق قواعد زبان به پیش می‌رود.^{۴۸} نثر در تمامی موضوعات علوم انسانی وارد شده و بستر ارائه میراث درخور توجهی را فراهم آورده است که از آن جمله تصوف و عرفان است. هرچند صوفیه از نگارش به دلیل دشواری انتقال معانی عمیق امتناع می‌کردند، چنان‌که «رودباری» گفته است،

۳۹. «رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَ أَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَ تَبَّ عَلَيْنَا إِنْ كُنْتَ أَنْتَ التَّوَّابِ الرَّحِيمِ» (بقره، ۱۲۸).

۴۰. «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» (بقره، ۱۴۳).

۴۱. «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ» (بقره، ۲۱۳)؛ «وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً» (مائده، ۴۸؛ نحل، ۹۳)؛ «وَ مَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَآخَذْنَا لِقَوْمِكَ وَ رَجَعْنَا لِحُجَّتِ الْبَشَرِ» (انبیاء، ۹۲)؛ «وَ إِنْ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون» (انبیاء، ۹۲)؛ «وَ إِنْ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً» (مؤمنون، ۵۲)؛ «وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً» (شوری، ۸)؛ «وَ لَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» (زخرف، ۳۳).

۴۲. «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (نحل، ۱۲۰).

۴۳. «نَزَلَتْ فِي أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ (ص) خَاصَّةً فِي كُلِّ قَرْيَةٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ مِمَّنْ شَهِدَ عَلَيْهِمْ وَ مُحَمَّدًا (ص) شَهِدَ عَلَيْنَا» (الکافی، ج ۱، ص ۱۹۰)؛ «... هَذِهِ أَصْوَاتُ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ (ص) بِتَوْحِيدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِأُمَّةٍ مُحَمَّدٍ (ص) حَتَّى يَفْرُغُوا مِنْ تِلْكَ الصَّلَاةِ» (همان، ج ۳، ص ۳۰۷).

۴۴. «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي، فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ، فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ» (همان، ج ۱، ص ۱۳۵)؛ «إِنْ أُمَّتِي لَا تَجْتَمِعُ عَلَى ضَلَالَةٍ فَاذَا رَأَيْتُمْ اخْتِلَافًا فَعَلَيْكُمْ بِالسَّوَادِ الْأَعْظَمِ» (سنن ابن‌ماجه، ج ۶، ص ۵۶).

۴۵. فن نثر در ادب پارسی، ص ۲۹.

۳۱. همان، ص ۴۴.

۳۲. الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۵۱.

۳۳. «احمد رای بریلوی، سید»، ج ۴، ص ۷۷۰.

۳۴. «تیجانیه»، ج ۶، ص ۵۵۷.

۳۵. الموسوعة الصوفية، صص ۱۲۵۲ و ۱۲۵۳.

36. Dictionary of Islam, p400.

۳۷. شرق شناسی، ص ۱۱۴.

۳۸. همان، ص ۴۹۹.



«همه علم صوفیانه ما اشارت است. اگر به عبارت بدل شد پوشیده می‌شود». ۴۶ «نثر صوفیانه» را به پنج گونه تقسیم کرده‌اند، ۱. تعلیمی؛ ۲. مجالس و مقامات مشایخ؛ ۳. تغزلی و خطابی؛ ۴. رمزی؛ ۵. مکتوبات. ۴۷ در مقاله حاضر، تقریباً از همه گونه‌های نثر صوفیانه استفاده شده است.

۴) هفت قرن نخست

با بررسی آثار موجود مشخص می‌شود که تا قرن هفتم، عرفا بخش گسترده‌ای از معارف مرتبط با جنبه‌های سلوکی و عملی را مدون و منسجم کرده‌اند. با ظهور ابن عربی، مباحث نظری عرفان قوت و انسجام بیشتر می‌یابد؛ لذا از هفت قرن نخست به دوره شکوفایی نثر عرفانی یاد شده است. ۴۸ بی‌شک آنچه سبب شکوفایی نثر عرفانی می‌شود، کمال پیدا کردن زبان صوفی و عارف است. ۴۹

معنا و مصداق محمدیون نزد عارفان

قرآن از پیامبر به عنوان «اسوه حسنه» ۵۰ یاد می‌کند و تبعیت از او را تبعیت از خدا معرفی می‌کند؛ ۵۱ عرفا و صوفیه به تفصیل درباره ضرورت پیروی از سنت و سیره پیامبر سخن گفته‌اند و اقتدا به رسول در ساحت اخلاق و افعال را از اصول مذهب خود دانسته‌اند؛ ۵۲ حتی با استناد به حدیثی از امام صادق (ع) متابعت از رسول را سنت و متابعت از احوال رسول را «تصوف» در نظر گرفته‌اند. ۵۳ گاه از تبعیت در صورت فراتر رفته و به تبعیت در معنا هم امر کرده‌اند؛ ۵۴ حتی تبعیت در اقوال و احوال و افعال پیامبر را به اخلافشان وصیت

کمیت محمدیون

درباره تعداد امت محمدی دو تلقی وجود دارد، در تلقی

۵۵. الفتحوات المکیة، ج ۴، ص ۵۳۲.

۵۶. الرسالة القشیریة، ص ۱۸۲.

۵۷. قوت القلوب، ج ۲، ص ۳۶۷.

۵۸. سر الأسرار، ص ۱۷۲.

۵۹. کتاب المعرفة، ص ۸۴.

۶۰. مرصاد العباد، ص ۱۳۹؛ مکتوبات مولانا جلال‌الدین رومی،

ص ۲۳۷؛ مقالات شمس تبریزی، ص ۲۵۷.

۶۱. تذکرة الأولیاء، ص ۱۱.

۶۲. مجموعه رسائل ابن عربی، ص ۶.

۶۳. کتاب المعرفة، ص ۱۲۹.

۶۴. «بالجملة اهل تصوف از حکمت عیسویه، من حیث لایشعرون، دم

می‌زنند و اهل ظاهر از حکمت موسویه و محمدیون از هر دوی این‌ها

به طریق تقیید بری هستند.» (پرواز در ملکوت، ج ۱، ص ۱۷۵).

۴۶. اللمع فی التصوف، ص ۲۲۴.

۴۷. انواع نثر فارسی، صص ۴۳۹-۴۴۷.

۴۸. زبان شعر در نثر صوفیه، ص ۲۶۷.

۴۹. رک: همان، ص ۲۸۰.

۵۰. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب، ۲۱).

۵۱. «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (نساء، ۸۰).

۵۲. تذکرة الأولیاء، ص ۲۷۲.

۵۳. مناقب الصوفیه، ص ۳۱.

۵۴. مقالات شمس تبریزی، ص ۷۴۱.



اول، تعداد محمدیون در کمترین حالت ممکن در نظر گرفته شده است، چنان‌که از پیامبر نقل می‌کنند تعداد امت ایشان در میان دیگر امتها، همچون تعداد موی سفید در پوست گاو سیاه است؛^{۶۵} اما در تلقی دوم، برخلاف تلقی اول، تعداد را بسیار زیاد برشمرده‌اند. در این تلقی، ابن عربی چنان بسطی به مصادیق «امت محمدی» می‌دهد که از آدم نخستین تا آخرین را شامل می‌شود.^{۶۶} وی همچنین قائل است مؤمنان به حضرت «با» ایشان محشور می‌شوند و غیرمؤمنان به ایشان «به» ایشان محشور می‌شوند.^{۶۷} در سرشماری امت محمدی، گاه همه امت به شمارش درآمده‌اند^{۶۸} و گاه صرفاً به تعداد برگزیدگان از محمدیون اشاره شده است.^{۶۹}

طبقات محمدیون

به‌رغم برتری امت محمدی بر سایر امم، این امت از دسته‌ها و طبقات مختلف تشکیل شده است. یک مقسم در این طبقه‌بندی‌ها، مقسم اقتصادی است؛ حضرت در روایتی «فقیران» امتشان را بهترین افراد امت می‌خواند.^{۷۰} مقسم دیگر، مقسم معرفتی است؛ مانند اینکه قائل شده‌اند علم محمدیون با گذشت زمان و رفته‌رفته کامل شده است. در این تلقی قرن نخست هجری، «قرن ایمان» معرفی شده است و پیامبر علم

مکنونی را که می‌دانست، برای صحابه خود فاش کرد.^{۷۱} همچنین قائل شده‌اند که صحابه در قرن ایمان، به دلیل شهود حسی‌شان از پیامبر، به جنبه غیبی پیامبر دست نیافتند و لذا «رتبه غیب» را به دست نیاوردند؛ اما همه آنهایی که در ادوار بعد و صرفاً با رؤیت متن قرآن و استماع اخبار موجود و مهم‌تر از همه آنها توفیق الهی، نور ایمان را دریافتند، به رتبه غیب دست یافتند.^{۷۲} از دیگر نشانه‌هایی که به واسطه آن به وجود گروه یا فرد برتر امت می‌توان پی برد، روایاتی است که حضرت در آن مصداق «بهترین امت» را ذکر کرده‌اند. برای نمونه: ۱. کسانی که از گستره رحمت خدا آشکارا می‌خندند و از شدت عذاب الهی در خفا گریه می‌کنند؛^{۷۳} ۲. کسانی که قبل از ندای اذان به نماز می‌ایستند؛^{۷۴} ۳. کسی که از نیکی شاد می‌شوند و از بدی طلب استغفار می‌کند.^{۷۵}

در تعدادی از روایات نبوی، با پدیده شاخص‌سازی افراد امت مویم. این شاخص‌سازی، هم در حلقه اول ارتباطی ایشان یعنی خویشان مشاهده می‌شود و هم در میان صحابه و یاران. از نمونه‌های شاخص‌سازی در میان خویشان، می‌توان به دادن لقب «سیده زنان امت» به دخترش حضرت فاطمه (س)^{۷۶} و لقب «شهر علم»^{۷۷} و «پدر امت»^{۷۸} به پسرعمو و دامادش، حضرت علی بن ابی طالب (ع)، اشاره کرد. همچنین آن حضرت از

۶۵. «أنتم فی الأمم مثل شعرة بیضاء فی جلد ثور أسود». این روایت تنها در همین منبع آمده است. (قوت القلوب، ج ۱، ص ۳۸۷).

۶۶. الفتوحات المکیة، ج ۲، ص ۱۳۸.

۶۷. همان، ج ۲، ص ۱۲۷.

۶۸. عن النبی: «أمتی خمس طبقات کل طبقة أربعون عاما فطیقتی و طبقة أصحابی أهل العلم و الإیمان و الذین یلونهم إلی الثمانین البر و التقوی و الذین یلونهم إلی مائة و عشرين أهل التواصل و التراحم. فقرن العلم بالإیمان و قدمهما علی سائر الطبقات.» (قوت القلوب، ج ۱، ص ۲۴۷).

۶۹. قال رسول الله: «خيار أمتی فی کل قرن خمس مائة و الأبدال أربعون. فلا الخمس مائة ینقصون، و لا الأربعون؛ كلما مات رجل أبدل الله عز و جل من الخمس مائة مكانه، و أدخل من الأربعین مكانهم» (حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۸).

۷۰. «خیر هذه الأمة فقرؤها» (قوت القلوب، ج ۲، ص ۳۲۵؛ مکاتبات خواجه احمد غزالی با عین القضاة همدانی، ج ۵، ص ۷۱).

۷۱. کتاب المعرفه، صص ۱۴۲ و ۱۴۳.

۷۲. همان، ص ۱۴۲.

۷۳. «من خيار أمتی ... قوم یضحکون جهرا من سعة رحمة ربهم، و یبکون سرا من خوف شدة عذاب ربهم ...» (تفسیر التستری، ص ۱۷۷).

۷۴. «خيار أمتی الذین یأتون الصلاة قبل النداء» (علم القلوب، ص ۱۸۹).

۷۵. «خيار أمتی الذین إذا أحسنوا استبشروا، و إذا أساءوا استغفروا لأن المؤمن علی یقین من أمره و بصیره من دینه» (قوت القلوب، ج ۱، ص ۳۸۵).

۷۶. «یا فاطمة أما ترضین أن تكونی سیده نساء العالمین - أو نساء هذه الأمة» (حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۱۰۱).

۷۷. «أنا مدینة العلم و علی باهبا» (مکاتبات خواجه احمد غزالی با عین القضاة همدانی، ص ۲۸).

۷۸. «أنا و علیُّ أبوا هذه الأمة» (مشارب الاذواق، ص ۵۳؛ المقدمات من کتاب نص النصوص، ص ۴۹۸).



۲) ذکر خدا و محمدیون

از جمله ویژگیهای منحصر به فرد محمدیون که حتی فرشتگان مقرب فاقد آنها هستند ذکر خدا و درخواست از خدا است؛ مالک دینار گفته است امت پیامبر دو ویژگی دارند که هیچ‌یک از دو ملک جبرئیل و میکائیل واجد آن نیستند، یکی «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»^{۸۹} و دیگری «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^{۹۰، ۹۱} این ویژگی امتیازی موهوبی است.

۳) اتحاد روحی محمدیون

از دیگر ویژگیهای محمدیون، اتحاد روحی در میان آنها است؛ چنان‌که گفته‌اند اگر در مشرق مؤمنی محمدی در رقص باشد، چنانچه محمدی‌ای در غرب باشد، او هم به حال رقص و شادی درمی‌آید.^{۹۲} نمونه‌های اعلی این اتحاد «منا» بودن است؛ معروف‌ترین کاربرد آن در قولی است که پیامبر درباره سلمان بیان کرده‌اند.^{۹۳} این در حالی است که در دیگر روایات منقول از پیامبر، به شروطی که سبب می‌شود تا شخص «از حضرت باشد یا نباشد» اشاره شده است؛ از جمله اینکه گفته‌اند «از ایشان است» کسی که بر صغیرشان رحمت داشته باشد و شرف و بزرگی کبیرشان را پاس بدارد؛^{۹۴} نیز آنان که محاسبه نفس کرده و از بدشان توبه می‌کنند و بر خوبشان می‌افزایند.^{۹۵} همچنین، از ایشان نیست کسی که قرآن را به آواز خوش نخواند^{۹۶} و خود را به غیری همچون یهود و نصارا شبیه کند.^{۹۷} سؤالی که پیش می‌آید این است، چگونه هم سلمان «منا» می‌شود و

۸۹. بقره، ۱۵۲.

۹۰. غافر، ۶۰.

۹۱. تذکرة الأولیاء، ص ۴۸.

۹۲. مقالات شمس تبریزی، ص ۶۷۸.

۹۳. «سلمان منا اهل البیت» (شرح التعریف، ج ۱، ص ۱۴۳).

۹۴. «لیس منا من لم یرحم صغیرنا و یعرف شرف کبیرنا» (الفتوحات المکیة، ج ۴، ص ۴۶۴).

۹۵. «لَیْسَ مَنَّا مَنْ لَمْ یُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِی کُلِّ یَوْمٍ فَإِنْ عَمِلَ حَسَنًا اسْتَزَادَ اللَّهُ وَ إِنْ عَمِلَ سَیِّئًا اسْتَفْزَرَ اللَّهُ وَ تَابَ إِلَیْهِ.» (فلاح السائل، ص ۲۱۱).

۹۶. «لیس منا من لم یتغن بالقرآن» (قوت القلوب، ج ۱، ص ۱۱۳).

۹۷. «لیس منا من تشبه بغيرنا، لا تشبهوا بالیهود و لا بالنصارى» (کشف الأسرار، ج ۲، ص ۲۸۶).

«اهل بیت» خود با عنوان «امان امت» یاد کرده است.^{۷۹} در میان صحابه و یاران، از ابن عباس به دانشمند امت یاد کرده‌اند،^{۸۰} از نعمان بن ثابت به سراج امت،^{۸۱} از ابوهریره به حکیم امت^{۸۲} و از ابو عبیده بنه جراح به امین امت.^{۸۳}

ویژگیهای محمدیون

۱) ایمان و علم محمدیون

پیامبر(ص)، ایمان محمدیون را در قلوب ایشان و مانند کوههای افراشته توصیف کرده است؛^{۸۴} بنا به خبری از تورات، علم امت محمدی درون سینه‌شان است و از آن به عنوان ویژگی بارز ایشان یاد شده است.^{۸۵} عارفان برای علم محمدیون به سه ویژگی قائل شده‌اند، نخست به جا ماندن مستندات و مکتوبات از آنانی که پیامبر را درک کرده‌اند، برای نسلهای بعدی؛ دوم مصون ماندن قرآن از هرگونه دستبرد؛ سوم خارج شدن علم از یک طبقه خاص و عمومیت یافتن آن.^{۸۶} شاید همین ویژگیها سبب می‌شود تا محمدیون در خدانشناسی به چنان رتبه‌ای برسند که بیان شده است جز در حالت حسن ظن به خدا^{۸۷} نمی‌میرند.^{۸۸} بر این اساس ویژگیهای اول و سوم اکتسابی و ویژگی دوم موهوبی است.

۷۹. «أهل بیتی أمان لأمتی» (بهجة الطایفة، ص ۱۰۶؛ الفتوحات المکیة، ج ۲، ص ۱۲۶).

۸۰. عن ابن عباس أنه قال: انتهیت إلى النبی و عنده جبریل، فقال له جبریل «إنه کائن حبر هذه الأمة فاستوص به خیرا» (حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۳۱۶).

۸۱. انس روایت کرد از رسول خدا(ص) که فرمود: «مردی باشد در امت من - یقال له نعمان بن ثابت، کنیته ابوحنیفة - هو سراج امتی» (تذکرة الأولیاء، ص ۲۰۸).

۸۲. علم القلوب، ص ۴۸.

۸۳. عن النبی قال: «لکل أمة أمین و أمین هذه الامة أبو عبیده بن الجراح.» (حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۱۰۱).

۸۴. ختم الاولیاء، ص ۵۱.

۸۵. شرح أسماء الله الحسنی، ص ۱۹۸.

۸۶. قوت القلوب، ج ۱، ص ۲۴۸.

۸۷. «لا یموتن أحدکم إلا و هو یحسن الظن بالله.»

۸۸. تهذیب الأسرار فی أصول التصوف، ص ۴۱۱؛ حلیة الاولیاء، ج ۵، ص ۲۴۶.



هم جمعی از محمدیون که برخی شروط را دارند؟ این دوگانه معیت را نجم‌الدین رازی چنین تبیین می‌کند که دو مقام وجود دارد، یکی «تشریف معیت» است که ناظر به فرموده «المرء مع من احب» است و برای جمله مریدان و محبان ثابت است؛ دیگری «اختصاص اهلیت» است که تنها به سلمان فارسی رسید.^{۹۸} برخی از ویژگیهای ذکر شده در موهوبی و برخی دیگر اکتسابی و به واسطه تلاش و اقدامات خود فرد است.

۴) محمدیون در آن جهان

محمدیون در آن جهان نیز ویژگیهای منحصر به خود را دارند؛ از جمله اینکه به سبب اثر سجده بر پیشانی و نورانی بودن اعضای وضوشان شناخته می‌شوند،^{۹۹} بر نورانی بودن سیمای امت نیز تأکید شده است.^{۱۰۰} از دیگر ویژگیهای وجودی محمدیون آن است که مشمول رحمت خاص خدا هستند؛ آورده‌اند سبب ورود محمدیون به بهشت، نه فزونی نماز و روزه، بلکه رحمت خدا بر ایشان است.^{۱۰۱} ویژگیهای ذکر شده در این بخش نیز بر اساس موهبت الهی است.

۵) لغزشهای محمدیون

شاید به ذهن بیاید که بر اساس آنچه گفته شد، محمدیون از هرگونه لغزش و خطا برکنارند؛ به‌خصوص که روایاتی وجود دارد مانند اینکه گفته‌اند مؤمن دروغ نمی‌گوید^{۱۰۲} و اگر هم بگوید، خدا راستش می‌کند؛^{۱۰۳} برخی ریشه دروغ نگفتن مؤمن را، در عارض شدن حقیقت ایمان بر وی دانسته‌اند زیرا در این موقعیت فرد، «مؤمن کامل» است^{۱۰۴} با این حال، پیامبر ابتلای امت به فریب و ناخالصی را متصور بود؛ لذا عامل

ایجاد آن را مشمول لعنت الهی معرفی می‌کند.^{۱۰۵} حضرت مکرر از ایجاد تفرقه در میان امت می‌گوید؛^{۱۰۶} درهم و دینار را آفات امت معرفی می‌کند.^{۱۰۷} حتی حضرت ورود شرک در میان امت را متصور بوده است؛^{۱۰۸} جماعتی مانند قاریان قرآن را، بیشترین افراد تشکیل‌دهنده منافقان امت معرفی می‌کند.^{۱۰۹} بی‌شک، همه این لغزشها نتایج و آثاری دارد؛ از جمله جدا شدن هیبت اسلام و حرام شدن برکت وحی برای ایشان.^{۱۱۰} از نظر پیامبر، محروم شدن از فهم قرآن همان حرام شدن برکت وحی است.^{۱۱۱} به همین دلیل محمدیون درباره خود وظایفی دارند، از جمله طلب اصلاح امور امت و استرحام از خداوند؛ لذا در اذکار روزانه خود یک^{۱۱۲} یا سه مرتبه^{۱۱۳} یا ده بار^{۱۱۴} دعا می‌کردند، «اللهم اصلح امّة محمد. اللهم ارحم امّة محمد.»

۶) عطا یا به محمدیون

فرض اساسی مقاله حاضر این است که بسیاری امتیازها و ویژگیهای خاص محمدیون موهوبی است که بر اساس آنچه تا به اینجا بیان شد این فرض اثبات شده است. حال به ریشه و علت این موهبتها پرداخته خواهد شد. این مواهب گاه به برکت وجود پیامبر یا دعای ایشان است و گاه از سر لطف خدا به این گروه. در بیانی لطیف، بزرگ‌ترین موهبت به امت آن بود که حضرت امت خود را به حق سپرد.^{۱۱۵} مواهب

۱۰۵. «من غش أمتی فعليه لعنة الله» (علم القلوب، ج ۱، ص ۳۹۸).
۱۰۶. لقد سمعت رسول الله غير مرة و لا مرتين و لا ثلاث و لا أربع يقول: «تفرقت النصارى على اثنتين و سبعين فرقة، تزيد أمتي عليها فرقة، كلها في النار إلا السواد الأعظم.» (قوت القلوب، ج ۲، ص ۲۱۲).
۱۰۷. «أفة أمتي الدينار و الدرهم» (همان، ج ۱، صص ۱۴۳ و ۱۴۴).
۱۰۸. «الشرك في أمتي أخفى من ديبب النمل و هذا لا يعدمه المؤمنون إلا الصديقين» (همان، ج ۱، ص ۲۱۵).
۱۰۹. في الخبر: «أكثر منافقي أمتي قراؤها» (همان، ج ۱، ص ۸۶).
۱۱۰. «إذا عظمت أمتي الدنيا و الدرهم نزع منها هببة الإسلام و إذا تركوا الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر حرموا بركة الوحي.»
۱۱۱. همان، ج ۱، ص ۱۰۹.
۱۱۲. احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۴۵۱.
۱۱۳. کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۴۲۲.
۱۱۴. قوت القلوب، ج ۱، ص ۸۰.
۱۱۵. تحفة أهل العرفان، ص ۱۶.

۹۸. مرصاد العباد، ص ۳۶۸.
۹۹. «إني لأعرف أمتي يوم القيامة، فإنهم يأتون غرًا من آثار السجود، و محجلين من آثار الوضوء» (ختم الاولياء، ص ۱۳۱).
۱۰۰. «تعرف هذه الأمة في الجنة بإشراق نور وجوههم» (الانوار، ص ۱۵۷).
۱۰۱. کتاب زهد، ص ۱۰۷.
۱۰۲. «المؤمن لا يكذب».
۱۰۳. مقالات شمس تبریزی، ص ۶۵۲.
۱۰۴. نامه‌های عین‌القضات همدانی، ج ۱، ص ۶۰.

عنایت شده به امت گاه به واسطه وجود خود حضرت است، چنان‌که پیامبر را به‌عنوان رفعت دهنده به همت محمدیون معرفی کرده‌اند؛^{۱۱۶} گاهی نیز به‌واسطه دعا و خواست پیامبر، چنان‌که در یکی از احادیث معراج آمده است که پیامبر برای خودش و امتش از خدا درخواستهایی می‌کند که بنا به نص روایت، همگی محقق می‌شوند.

این درخواستها به ترتیب عبارت‌اند از: آموزش؛ برداشته شدن خطا و نسیان؛ بارنشدن امری که پیشینیان در انجام آن ماندند؛ اسقاط تکلیف خارج از تاب و توان.^{۱۱۷} از دیگر مواهبی که به واسطه پیامبر به امت رسیده «بصیرت» است؛ زیرا در شب معراج، بهشت و دوزخ و ملکوت و سماوات به پیامبر نمایش داده شد.^{۱۱۸} از دیگر عطایا به محمدیون، ذکر الهی در همه وقت و همه حال^{۱۱۹} و نیز اعطای یقین به ایشان بود.^{۱۲۰}

آمده است. عرفا با توجه به روایات نبوی، ویژگیهایی را برای «امت محمد» و «محمدیون» در نظر گرفته‌اند و به تبیین و تعریف ویژگی ایشان پرداخته‌اند. این روند و روال در هفت قرن نخست ادامه داشت تا ابن عربی سربرآورد و با جهان‌بینی معرفتی خود مصادیق برای قرارگیری در میان «محمدیون» را انبساط داد و برخی پسینیان وی نیز این تلقی را پذیرفته و به شرح و بسط آن پرداختند. محمدیون ویژگیهایی دارند که بر اساس آنچه بیان شد، اکثر این ویژگی موهوبی است. برخی از آنها به واسطه دعای شخص پیامبر و برخی دیگر موهبت خاص الهی به ایشان است. در میان امت محمدی به مانند دیگر امته‌ها، همسانی و هم‌ترازی میان تمام اعضا وجود ندارد و در درون خود نیز طبقات و دسته‌های مختلفی را جای داده است.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- احیاء علوم الدین، محمد بن محمد غزالی، ترجمه مؤیدالدین خوارزمی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶ ش.
- «احمد رای بریلوی، سید»، محمد آصف فکرت، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر سید محمد کاظم موسوی بجنوردی، ج ۴، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷ ش.
- الانوار فی علم الاسرار و مقامات الابرار، عبدالرحمن بن محمد بکری، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۱ ق.
- انواع نثر فارسی، منصور رستگار فسایی، تهران، سمت، ۱۳۹۴ ش.
- بهجة الطایفة، عمار بن محمد بدلیسی، بیروت، دارالنشر فرانز شتاینر، ۱۹۹۹ م.
- پرواز در ملکوت، سید روح‌الله خمینی، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش.

نتیجه‌گیری

«محمدیون» اصطلاحی است که گاه برای اشاره به عام مسلمانان به کار رفته است و گاه برای اشاره به گروهی خاص از مسلمانان. این اصطلاح در قرآن و روایات نبوی به کار نرفته اما در روایات ائمه اطهار

۱۱۶. الفتوحات المکیة، ج ۳، ص ۲۷۱.
 ۱۱۷. «سَمَّ قَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ أَمِنَ الرَّسُولُ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ أَيُّ رَبِّ. قَالَ: فَمَنْ؟ قُلْتُ: وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ أَمِنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كِتَابِهِ وَ رِسَالِهِ لَا نَفَرَقَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رِسَلِهِ، مِمَّا فَرَقَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى. قَالَ: وَ مَاذَا قَالُوا؟ قَالَ: قُلْتُ قَالُوا: سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا غَفْرَانَكَ رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ. قَالَ: قَدْ غَفَرْتُ لَكَ وَ لَأَمْتِكَ. سَلْ تَعَطَّ. قَالَ: قُلْتُ: رَبَّنَا لَا تَوَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَاْنَا. قَالَ: قَدْ رَفَعْتُ الْخَطَايَا وَ النَّسِيَانَ عَنْكَ وَ عَنِ أَمْتِكَ، وَ مَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ. قَالَ: قُلْتُ: رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا- يَعْنِي ذُنُوبًا- كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا. يَعْنِي الْيَهُودَ. قَالَ: لَكَ ذَلِكَ وَ لَأَمْتِكَ، قَالَ: قُلْتُ: رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْنَا مَسْأَلَةَ طَائِفَةٍ لَنَا بِه. قَالَ: قَدْ فَعَلْتَ ذَلِكَ بِكَ وَ بِأَمْتِكَ. سَلْ تَعَطَّ. قَالَ: قُلْتُ: رَبَّنَا اغْفِرْ عَنَّا مِنَ الْخُصْفِ، وَ اغْفِرْ لَنَا مِنَ الْقَذْفِ، وَ ارْحَمْنَا مِنَ الْمَسْخِ، أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصِرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ. قَالَ: فَعَلْتُ ذَلِكَ بِكَ وَ بِأَمْتِكَ.» این روایت تنها در کتاب المعراج آمده است (کتاب المعراج، ص ۱۳۵).
 ۱۱۸. همان، ص ۱۴۹.
 ۱۱۹. مناقب الصوفیه، ص ۲۶.
 ۱۲۰. کیفیة السلوک، ص ۱۶۸.





- تحفة أهل العرفان، ابراهيم بن صدرالدين روزبهان ثاني، تهران، يلدا قلم، ۱۳۸۲ش.
- تذكرة الأولياء، فريدالدين عطار، تهران، زوار، ۱۳۸۶ش.
- تفسير التستري، سهل بن عبدالله تستري، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۲۳ق.
- تهذيب الأسرار في أصول التصوف، عبدالملك بن محمد خرگوشي، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۲۷ق.
- «تيجانيه»، پروانه عروج نيا، دانشنامه جهان اسلام، ج ۶، زیر نظر غلامعلي حداد عادل، تهران، بنياد دايرة المعارف اسلامي، ۱۳۸۰ش.
- حلية الاولياء و طبقات الاصفياء، احمد بن عبدالله ابونعيم اصفهاني، قاهره، دار ام القراء، بی تا.
- ختم الاولياء، محمد بن علي حكيم ترمذی، بيروت، المطبعة الكاثوليكية، ۱۴۲۲ق.
- الرسالة التفسيرية، عبدالكريم بن هوازن قشيري، قم، بيدار، ۱۳۷۴ش.
- زبان شعر در نثر صوفيه، محمدرضا شفيعی كدكنی، تهران، سخن، ۱۳۹۲ش.
- سر الأسرار و مظهر الأنوار فيما يحتاج إليه الأبرار، عبدالقادر گیلانی، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۲۸ق.
- سنن ابن ماجه، محمد بن يزيد ابن ماجه قزوینی، بيروت، دارالجيل، ۱۴۱۸ق.
- شرح أسماء الله الحسنى، عبدالكريم بن هوازن قشيري، قاهره، دارالحرم، ۱۴۲۲ق.
- شرح التعرف لمذهب التصوف، اسماعيل بن محمد مستملی بخاری، تهران، اساطير، ۱۳۶۳ش.
- شرق شناسی، ادوارد سعيد، ترجمه عبدالرحيم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، ۱۳۷۷ش.
- علم القلوب، محمد بن علي ابوطالب مكي، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۲۴ق.
- الفتوحات المكية، محمد بن علي ابن عربي، بيروت، دارصادر، بی تا.
- الفرق بين الفرق، عبدالقاهر بن طاهر بغدادی، بيروت، دارالجيل، ۱۴۰۸ق.
- الفصل في الملل و الأهواء و النحل، علي بن احمد ابن حزم، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۶ق.
- الفصول المختارة من العيون و المحاسن، محمد بن محمد مفيد، قم، كنگره جهانی هزاره شيخ مفيد، ۱۴۱۳ق.
- فلاح السائل و نجاح المسائل، علي بن موسى ابن طائوس، قم، دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه، ۱۴۰۶ق.
- فن نثر در ادب پارسی، حسين خطيبی، تهران، زوار، ۱۳۷۵ش.
- قوت القلوب في معاملة المحبوب، محمد بن علي ابوطالب مكي، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۷ق.
- كتاب المعرفة، محمد بن علي ابن عربي، دمشق، التكوين، ۲۰۰۳م.
- كتاب زهد، محمد عبدالرحيم محمد، ترجمه قاسم انصاری، تهران، جامی، ۱۳۹۶ش.
- الكافي، محمد بن يعقوب كليني، تهران، دارالكتب الإسلاميه، ۱۴۰۷ق.
- كتاب المعراج، عبدالكريم بن هوازن قشيري، بيروت، دار و مكتبة بيبليون، ۲۰۰۷م.
- كشف الأسرار و عدة الأبرار، احمد بن محمد ميبدی، تهران، اميركبير، ۱۳۷۱ش.
- كيفية السلوك إلى رب العالمين، محمد بن علي حكيم ترمذی، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۲۸ق.
- كيميای سعادت، محمد بن محمد غزالی، تهران، علمی و فرهنگي، ۱۳۸۳ش.
- لباب الأنساب و الألقاب و الأعقاب، علي بن ابی القاسم ابن فندق، قم، كتابخانه آية الله مرعشي نجفی، ۱۳۸۵ش.
- اللمع في التصوف، عبدالله بن علي سراج طوسي، ليدن، مطبعة بريل، ۱۹۱۴م.
- مجموعة رسائل ابن عربي، محمد بن علي ابن عربي، بيروت، دارإحياء التراث العربي، ۱۳۶۷ق.

- مرصاد العباد، عبدالله بن محمد نجم‌الدین رازی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹ ش.
- مشارب الاذواق، سید علی همدانی، تهران، مولی، ۱۳۶۲ ش.
- معانی الأخبار، محمد بن علی ابن بابویه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
- مقالات شمس تبریزی، شمس‌الدین محمد تبریزی، تهران، خوارزمی، ۱۳۸۵ ش.
- المقدمات من کتاب نص النصوص، سید حیدر آملی، تهران، توس، ۱۳۶۷ ش.
- مکاتبات خواجه احمد غزالی با عین‌القضات همدانی، به اهتمام نصرالله پورجوادی، تهران، خاتقاه نعمت‌اللهی، ۱۳۵۶ ش.
- مکتوبات مولانا جلال‌الدین رومی، محمد بن محمد مولوی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱ ش.
- الملل و النحل، محمد بن عبدالکریم شهرستانی، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۵ ق.
- مناقب الصوفیه، منصور بن اردشیر عبادی، تهران، مولی، ۱۳۹۵ ش.
- الموسوعة الصوفیة، عبدالمنعم حفنی، قاهره، مکتبه مدبولی، ۲۰۰۶ م.
- نامه‌های عین‌القضات همدانی، عبدالله بن محمد عین‌القضات همدانی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷ ش.
- نهج البلاغه، محمد بن حسین شریف رضی، قم، دارالهجرة، ۱۴۱۴ ق.
- Dictionary of Islam, Thomas Patrick Hughes, Chicago, Kazi Publications, 1994.

